



Sagor för barn på svenska

berattelser.se

سج و سلا

Skriven av: Ann Nduku

Illustrerad av: Wiehan de Jager

Översatt av: Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

e Danesh Library)

Denna saga kommer från African Storybook (africanstorybook.org) och vidarebefordras av Sagor för barn på svenska (<http://berattelser.se/>), som erbjuder sagor på många språk som talas i Sverige.

Detta verk är licensierat under en Creative Commons

[Erkännande 3.0 Internasjonal Licens.](https://creativecommons.org/licenses/by/3.0/deed.sv)

<https://creativecommons.org/licenses/by/3.0/deed.sv>

سج و سلا



✍ Ann Nduku

👤 Wiehan de Jager

📖 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh

Library)

😊 dari

|| nivå 3





بود و نبود، مرغ و عقابی بودند که با هم دوست شده بودند. آن‌ها در صلح و صفا با همه پرندگان دیگر زنده‌گی می‌کردند. هیچ کدام از آن‌ها نمی‌توانست پرواز کند.

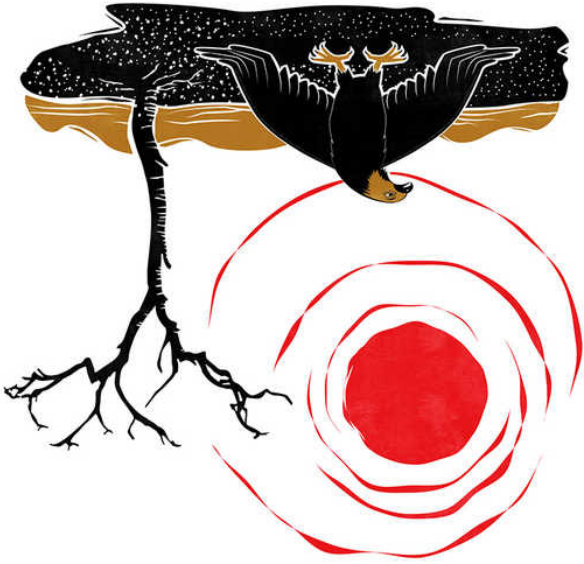


هر موقع سایه‌ی بال‌های عقاب بر زمین می‌افتد، مرغ به چوچه‌هایش اخطار می‌دهد، "از زمین خشک و بی‌آب و علف دور شوید." چوچه‌ها جواب می‌دادند، "ما احمق نیستیم. ما فرار می‌کنیم."

کردن سوزن می بینند.
 می شود، مرغ را در حال زیرو رو کردن رنگ برای پیدا
 ا عقاب کله و سر و موچه هر همیشه، آن از بعد برد.
 سرعت پرواز کرد و یکی از جوچه ها را گرفت. و آن را با خود
 به عقاب بنام سوزن بنام بر این عقاب به
 دید و لی خبری از سوزن نبود. بنا بر این عقاب به
 وقتی عقاب روز بعد آمد، مرغ را در حال زیرو رو کردن



از ابتدا با شسته با شسته" برای سفر و خود
 او ختلی خسته بازگشت. عقاب گفت "باید راه آسان تری
 مخور بود مسافت زبانی را برای پیدا کردن غذا را به برود.
 عقاب کوهی و خشک سالی زمین را فرا گرفت. عقاب یک روز





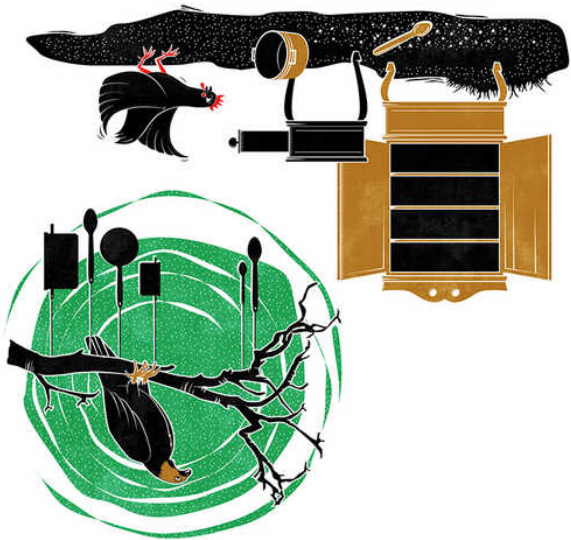
بعد از یک شب خواب راحت، مرغ فکر هوشمندانه‌ای داشت. او شروع به جمع کردن پرهای ریخته شده از تمام دوستان پرندهاش کرد. سپس گفت، "بیایید تمام پرها را به هم بدوزیم روی پرهای خودما. شاید این کار، مسافرت کردن را آسان‌تر کند."



مرغ از عقاب خواهش کرد، "فقط یک روز به من فرصت بده". بعد از آن تو می‌توانی بالت را پابرجا کنی و دوباره برای به دست آوردن غذا پرواز کنی. عقاب گفت، "فقط یک روز دیگر". "اگر نتوانستی سوزن را پیدا کنی، تو باید یکی از چوچه‌هایت را در ازای آن به من بدهی."

دید، ولی سوزن گم شده نبود.

همه را نگاه کرد. آشپزخانه را هم نگاه کرد. حویلی را هم کرد. رفتن پشه‌ها را در طول سفرش خواست. مرغ روی عقاب بعد از ظهر، عقاب بر گنجشک، او سوزن را برای نصب



برای کودکانی غذا آماده کند.

تا آشپزخانه رفت تا سوزن را پیدا کرد. او سوزن را از دست گرفت، ولی خیلی خجسته شد. او سوزن را از دست گرفت و به سوزن برگرداند. مرغ سوزن را از دست گرفت و به سوزن برگرداند. او سوزن را از دست گرفت و به سوزن برگرداند. او سوزن را از دست گرفت و به سوزن برگرداند.





ولی، بقیه پرنده‌ها عقاب را در حال پرواز دیده بودند. آن‌ها از مرغ خواستند که سوزن را به آن‌ها قرض دهد تا بتوانند برای خودشان هم بال درست کنند. خیلی زود پرنده‌گان در همه جای آسمان به پرواز درآمدند.



وقتی که آخرین پرنده، سوزن قرض گرفته را برگشتاند، مرغ آنجا نبود. بنابراین کودکانش سوزن را گرفتند و شروع به بازی با آن کردند. وقتی که از بازی خسته شدند، سوزن را در بین ریگ‌ها انداختند.